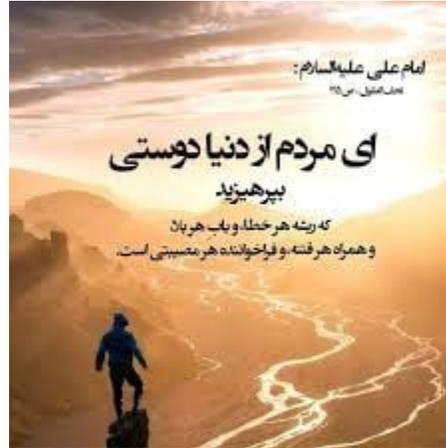


اهل بیت علیهم السلام دنیا طلب نبودند



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

احزاب ایه 33

جز این نیست که همواره خدا می خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت [که
به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام اند]
برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و
پاکیزه گرداند.

اهل بیت عصمت و طهارت که الگوی ما شیعیان هستند از هر پلیدی و الودگی
دور بودند از جمله از دنیاطلبی دور بودند و هرگز دنیاطلب نبودند.

زیرا دنیاطلبی ریشه همه خطاها و گناهان بشر است. و در قران دنیا لعب و لهو
معرفی شده است

اعلموا انما الحياه الدنيا لعب ولهو وزينه وتفاخر بينكم وتكاثر في الاموال والاولاد
ط كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفرا ثم يكون حطاما ط وفي
الآخرة عذاب شديد ومغفرة من الله ورضوان ط وما الحياه الدنيا الا متاع الغرور

حدید ایہ 20

بدانید کہ زندگی دنیا [یی کہ دارنده اش از ایمان و عمل تهی است،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشیتان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سپس ریز ریز و خاشاک شود!! [که برای دنیا پرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

و پیامبران و امامان و اولیاء خدا هرگز بدنبال دنیا نمی رفتند و دنیا طلب نبودند.

امیر مومنان (ع) می فرمود من دنیا را سه طلاقه کردم.

و می فرمود دنیا برو دیگری را فریب بده. من فریب تو را نمیخورم.

در این کتاب که سخنرانی هایی است که تبدیل به متن شده درباره دوری اهل
بیت(ع) از دنیاطلبی مطالبی را آورده ایم.

پاییز 1404. کرمانشاه

خداوند در ایه تطهیر اعلام کرده که من شما اهل بیت را از هرگونه پلیدی پاک

قرار داده ام

اهل بیت (ع) که به عنوان الگوهای ما هستند از دنیا طلبی که منشا همه خطاهای بشر است پاک بودند و هرگز دنیا طلب نبودند و مردم را از دنیا طلبی بر حذر می داشتند ...

حضرت علی (ع) و فرزندان، پاسداران سیره نبوی بودند و در ساده زیستی از آن بزرگوار پیروی می کردند. آن حضرت می فرماید: **به خدا سوگند، این لباس پشمین خود را آن قدر وصله کرده ام که از وصله کننده آن شرم دارم**

علی (ع) همانند بردگان غذا می خورد و می نشست. وی دو لباس خرید، غلام خود را مخیر کرد بهترین آن دو را برگزیند. آجر و خشتی برای تهیه مسکن خویش روی هم ننهاد. به مردم نان گندم و گوشت می خوراند و خود نان جو و نمک تناول می نمود. لباس های خشن و ساده می پوشید

امام علی (ع) در دوران پنج سال حکومت حتی یک وجب زمین برای خود اختصاص نداد: **ولا حزت من ارضها شبرا** و این در حالی است که حکومت داران در این فرصت ها قطایا و ذخایر فراوان به خود اختصاص می دهند.

امام علی (ع) خود را در سطح مردم عمومی و بلکه ضعیف ترین مردم جامعه قرار می داد: **أقنع من نفسی بان یقال هذا امیر المؤمنین ولا أشار کهم فی مکاره الدهر او اکون اسوء لهم فی جشوبه العیش** «چگونه من راضی می شوم که به من بگویند امیر مؤمنان است و با مؤمنان و مردم شریک دشواری های آنان نباشم و یا الگوی در تنگنای زندگی آنان نباشم!» **ان امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریه و من طعمه بقرصیه**. امام و راهبر شما از دنیایش به دو جامه کهنه و دو گرده نان اکتفا نموده است...

ابوالأسود نقل می کند: هنگامی که سران گروه ناکشین، «عثمان بن حنیف» را با اکراه از بصره بیرون کردند، طلحه و زبیر وارد بیت المال شدند و به اطراف و جوانب آن محل دقت کردند، چون طلا و نقره بسیار دیدند، از روی خوشحالی و بهره‌بری از بیت‌المال گفتند: این غنایمی است که خداوند وعده آن را به ما داده و در اختیار ما خواهد بود.

ابوالأسود می گوید: این سخنان را درباره بیت‌المال از این دو شنیدم تا این که پس از پیروزی سپاه امیرالمؤمنین (ع) بر آنها، روزی حضرت امیر (ع) با گروهی از مهاجرین و انصار که من هم در میانشان بودم، به بیت‌المال بصره وارد شدند؛ چون چشم امیرالمؤمنین (ع) به طلاها و نقره‌ها و آنچه در آنجا بود افتاد، فرمودند: «یا صفراء یا بیضاء! غری غیری، المالُ یعسوب الظلمة و أنا یعسوب المؤمنین؛ ای طلاها و نقره‌ها، دیگری را بفریبید، همانا مال، رئیس ستمگران است و من رئیس مؤمنانم».

ابوالأسود می گوید: به خدا قسم امام (ع) هیچ توجهی به آن اموال نکرد و گویا خاک بی‌ارزشی هستند. از دیدن این منظره تعجب کردم و با خود گفتم: آنها چه گفتند و حضرت چه می‌گویند! آنها دنبال دنیا و لذت آن بودند اما امیرالمؤمنین (ع) دنبال آخرت و دوری از دنیا است. در اینجا بصیرت و شناختم به امیرالمؤمنین (ع) بیشتر شد^۱]

۱. الجمل، ص ۲۸۵

فرازهایی از نامه امیرالمومنین (ع) به استاندارش عثمان بن حنیف...

وقتی حضرت شنید استاندار مصر در مهمانی مخصوص ثروتمندان شرکت کرده نامه ای به او نوشت. قسمتی از نامه ان حضرت:

هشیار باش، امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو قرص کفایت نموده است.

بدانید شما قطعاً توانایی این قناعت را ندارید، ولی با اتصاف به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری مریاری کنید.

سوگند به خدا، من از دنیای شما طلایی نیندو ختم و از غنیمتها و منافع آن مالی جمع نکردم و برای لباس پوشیده ام، عوضی آماده ننمودم و حتی وجبی از زمین این دنیا حیازت نکردم و من از قوت این دنیا نگرفتم مگر به مقدار توشه جاننداری که پشتش مجروح شود و غذایش کم شود.

و قطعاً این دنیا در برابر چشمم پست تر و موهون تر از دانه تلخ ناچیزی است که به کار دباغی برآید.

بلی! از همه آنچه که آسمان بر آن سایه انداخته بود فدک در دست ما بود که
نفوس گروهی از مردم به آن بخل ورزید و گروهی دیگر سخاوت ورزیده چشم
از آن پوشیدند.

خدا است بهترین داور میان بندگانش.

و مرا چه کار با فدک و غیر فدک، در حالی که جایگاه نفس فردا گور است که
در آن تاریکی آن نشانه های وجودش از بین می رود و اخبارش ناپدید می
گردد، آن گوری که اگر بر وسعتش اضافه شود و دو دست حفرکننده اش آن را
گسترش دهد، با این حال سنگ و کلوخ آن را بفشارد و خاکهای انبوه رخنه
هایش را مسدود کند.

جز این نیست که من نفس خود را با تقوی مشقت و ریاضت می دهم تا در روز
ترس بزرگ در امن و امان آید و در کناره های لغزشگاه ها ثابت گردد.

و اگر من بخواهم راه به این عسل صاف و مغز گندم و بافته های این پرنیان بیرم،
می توانم.

ولی هیئات اگر هوای من، بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراکیها و ادارم سازد، در حالی که ممکن است در حجاز و یمامه کسی باشد که طمع در یک قرص داشته و سیری را به یاد نداشته باشد، با با شکمی پر بخوابم و پیرامون من، شکم هایی گرسنه و جگرهایی سوخته باشد

تعجب عرب ناشناس از غذای فقیرانه امیرالمومنین (ع)

وقتی حضرت خلیفه شد تمام بیت المال در اختیار حضرت علی (ع) بود و دیگر بر نصف دنیا حکومت می کرد حضرت علی (ع) بر ایران مصر مثلاً سوریه لبنان عراق عربستان قسمتی از ترکیه اینا همه زیر حکومت حضرت علی (ع) بود اما کاخ نداشت و تو مسجد حکومت می کرد اکثر روزام روزه بود نقل است یه عربی آمد مسجد کوفه. حضرت علی (ع) رو نشناخت موقع افطار عرب دید ایشون افطار می کنند آمد سر سفره افطاری حضرت علی (ع) نشست. وقتی امام افطاری خود را که کمی نان جو و آب بود آماده کردند آقا فرمود بفرما. ان عرب نتوانست ان را بخورد لذا از مسجد بیرون آمد. از مردم پرسید کجا غذا میدند گفتند خونه امام حسن (ع) غذا میدن اونجا رفت و منزل امام

مجتبی (ع) غذای مفصلی خورد و بعد رو کرد به امام حسن (ع). امام حسین (ع) هم اونجا بود گفت آقا من یه پیرمردی تو مسجد دیدم این بنده خدا غذا نداره بخوره یه نان خشک داره که با زانو میشکنه اگر اجازه بدید یه بشقاب از این غذا برای پیرمرد ببرم! یک دفعه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) شروع کردند گریه کردن گفتند ایشان را نشناختی؟ او پدرمان هست. او امیرالمومنینه که تمام بیت المال دستشه ولی دنیا را بر خود حرام کرده...

:احنف بن قیس می گوید

روزی به دربار معاویه رفتم، وقت نهار آن قدر طعام گرم، سرد، ترش و شیرین پیش من آوردند که تعجب کردم.

.آنگاه طعام دیگری آوردند که آنرا نشناختم

پرسیدم: این چه طعامی است؟

:معاویه جواب داد

این طعام از روده های مرغابی تهیه شده، آنرا با مغز گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نیشکر در آن ریخته اند

:احنف بن قیس می گوید

در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم

:معاویه با شگفتی پرسید

علت گریه ات چیست؟

گفتم: به یاد علی بن ابیطالب علیه السلام افتادم، روزی در خانه او بودم، وقت

طعام رسید

:فرمود: میهمان من باش

:آنگاه سفره ای مهر و موم شده آوردند

گفتم: در این سفره چیست؟

:فرمود: آرد جو (سویق شعیر)

گفتم: آیا می ترسید از آن بردارند یا نمی خواهید کسی از آن بخورد؟

:فرمود: نه، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه می ترسم حسن و حسین

:علیهما السلام بر آن روغن حیوانی یا روغن زیتون بریزند

گفتم: یا امیرالمؤمنین مگر این کار حرام است؟

:حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

لَا وَ لَكِنْ يَجِبُ عَلَى أُمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ لِئَلَّا
يَطْغِيَ الْفَقِيرَ فَقْرُهُ

نه، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و ضعیف باشند تا (فقر باعث طغیان فقرا نگردد).

هر وقت فقر به آنها فشار آورد بگویند: بر ما چه باک، سفره امیرالمؤمنین نیز مانند ماست.

معاویه گفت: ای احنف مردی را یاد کردی که فضیلت او قابل انکار [2]. نیست

ابورافع می گوید:

روز عیدی خدمت امام علی علیه السلام رسیدم، دیدم که سفره ای گره خورده در پیش روی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، وقتی آنرا باز کرد دیدم نان جوین است.

گفتم: چرا گره می زنی؟

فرمود: برای اینکه بچه ها دوغی یا روغنی بر آن نیافزایند

امام علی علیه السلام بیشتر از سبزیجات استفاده می فرمود

و اگر غذای بهتری می خواست شیر شتر میل می کرد

گوشت بسیار کم می خورد و می فرمود:

شکم ها را مقبره حیوانات نکنید با این همه، از همه قدرتمندتر و قوی تر بود

از این بزرگواران یاد بگیریم که اهمیتی برای لذات دنیا قائل نبودند چون از خطرات دنیا طلبی آگاه بودند. لذا برای لباس و غذا و مسکن و مرکب و زینت ها اینکه چه جور باشه. قیمتی باشه. عالی باشه و... ارزشی قائل نبودند و کاملاً ساده زیست بودند.

اکثر مردم خیلی به دنیا اهمیت میدند مثلاً به خوراکشان خیلی اهمیت میدند حتماً باید فلان غذا رو بخورند.

میگند هر انسانی میانگین در سال یک تن غذا می خوره مثلاً یک کسی که ۵۰ سالشه اگه حساب کنیم تا الان ۵۰ تن غذا خورده در حالی که چند کیلوئه مثلاً ۶۰ کیلو بقیه کجا رفت ۵۰ تن باید باشه دیگه الان ۵۰ تومن غذا خورده ولی همش فاضلاب رفته!

فرقی هم نداره نان سبزی خورده باشه یا غذای گرانبه.

لذا امیرالمومنین(ع) می فرماید که اون آدمی که سختی می کشه مثل درختی است که تو بیابانه سرما و گرما و بی آبی داره ولی اون درخت قوی تر از اون درختی است که تو خانه گذاشتید سایه اش داره همیشه بهش می رسیده همیشه بهش آب می دید تو سایه است این زود میشکته

خود امیرالمومنین(ع) این همه قدرت داشت از غذا نبود که با قوت جسمانی نبود بلکه قوت الهی بود. فرمود با قوت الهی من در خیبر و جابجاش کردم از جا کندم..

نقل است جابر میاد خدمت امام باقر(ع) میگه **آقا چرا ما شیعیان بی پولیم** ولی دشمنان ما اینقدر پول دارند مثل الان مثل آمریکا اروپا. عرض کرد آقا چرا ما شیعیان فقیر بی پول نداریم آقا فرمود که ریشه تمام لذات دنیا هفتاست. یکی خوردنی بهترین خوردنی در مورد عسل کوهستانه. اما عسل از کجا به دست میاد از اب دهان و بزاق زنبور!

اما بهترین نوشیدنی چیه آب معدنیه. شما برو تو دل زمین. می بینی همین اب معدنی از لای سوسکها و حشرات و مارها و عقربها و کرمها فاضلابها به آبی بیرون میاد عجب آبی از کجا به وجود آمده اینم از آب زلال و گوارا

فرمود و اما پوشیدنی بهترین لباس چیه که هیچ کدام از ما نداریم ابریشمه. ابریشم از کجادرست میشه. آب دهان کرم. آب دهان کرم ابریشم بهترین پارچه بشر است. که الان ما نداریم خیلی گران قیمته ابریشم.

اما بهترین بوییدنی چیه مُشکه. مُشک از کجا به عمل میاد تو شکم آهو بین خون و بین نجاسات یه چیز سیاهی بوی خوبی داره از تو شکم آهو بین خونها بین نجاسات فرمود اما بهترین صدا چیه بهترین صدا غنا است غنا هم صدای شیطان است. انسان را از خدا دور می کنه.

اما بهترین مرکب، اسب است که در عرب معروف میگن اسب قاتل. یعنی صاحبش رو می گُشه و....

امیرالمومنین (ع) می فرماید روز قیامت کسی از همه بیشتر حسرت میخوره اون کسیه که اموال زیادی جمع می کنه ولی خودش در راه خدا از انها استفاده نمی کنه و وقتی میمیره و این اموالش به دست وارثانش می رسه و این وراث آدمای خوبی هستند در راه خوب اوال رو صرف می کنند. وبال و وزر این اموال به گردن این آقااست او باید در دادگاه الهی حساب کتاب پس بده ولی بچه هاش که از این اموال خوب استفاده کردن اونا میرن بهشت اونا برایشون ثواب می نویسن فرمود این خیلی روز قیامت از همه مردم بیشتر این حسرت میخوره.

ما می‌بینیم که بزرگانی مثلاً **آیت الله بروجردی** وقتی از دنیا رفتند چیزی از اموال به جا نگذاشتند. وقتی که اولیا خدا از دنیا می‌رفتن چیزی به جا نمی‌داشتند ولی بعضیا میمیرن ثروت زیادی بجا میذارند که برای صاحبش در قیامت فقط حسرت و ناراحتی است

اما أولوا الألباب یعنی صاحبان عقل اینگونه نبودند.

نقل است که برای حضرت علی (ع) **مالیات می‌آوردن از کشورهای مختلف** حضرت علی (ع) شب نشده همه را تقسیم میکرد بعد دو رکعت نماز تو انبار خالی میخوند میرفت خانه اش. تا این اموال و تقسیم نمی‌کرد بین مسلمونا خیالش راحت نبود

و اموال را بین همه مردم مساوی تقسیم می‌کرد بطوری که اگر به هر کسی ۲۰۰ درهم می‌داد برای خودش ۲۰۰ درهم برمی‌داشت نمی‌گفت مال من چون خلیفه هستم باید بیشتر باشه

حتی بین غلام با اربابش هر کدوم ۲۰۰ درهم مساوی تقسیم می‌کرد که بعضیا می‌ومدن می‌گفتن آقا چرا شما مارو با غلام یکی میدی؟ می‌فرمود خداوند انسان‌ها رو مساوی قرار داده ...

حضرت امام فرمود آیت الله العظمی حائری یزدی موسس حوزه علمیه قم وقتی از دنیا رفت شب خانواده اش شام نداشتن با اینکه رئیس حوزه علمیه قم بودند و وجوهات پیش ایشان بود ولی برای خودشون مصرف نمی کردند چون دنیا طلب نبودند.

نقل است شخصی به نام ابوجحیفه در حالی که آروغ میزد محضر پیامبر آمد آقا رسول الله فرمود **اروغ نزن** که هر کسی در دنیا سیرتر است در آخرت گرسنه تر است .

یه فرمولی است می فرماید سختی دنیا شیرینی آخرت. شیرینی دنیا سختی آخرته. هرچی در دنیا بساط عیش و نوش و شهوت و اینا براش فراهمه همه چی براش فراهمه روز قیامت اونجا خیلی مشکل داره حتی مومن پولدار.

میگند روز قیامت که می شه **فقرا میرن در بهشت** بدون اینکه تو ایستگاهها توقف کنن در بهشت می زنن مامورین بهشت میان بفرمایین میگن خب ما اومدیم بریم بهشت میگه آقا مگه بهشت اونجا سوال داره. مگه خدا به ما چیزی هم داده که بخواد درباره اش از ما سوال بپرسه! خدا می فرماید راست میگن بزارید برند بهشت ولی **مومن پولدار** میگند آنقدر سرپا نگهش می دارند از عرقش رودخانه جاری میشه حالا چند سال سرپا نگهش می دارن خدامیدونه. بالاخره در دنیا همه چی

داشته . ماشین آخرین سیستم داشته خانه عالی داشته همیشه یخچالش پر بوده

حساب بانکیش همیشه پر بوده نه سختی کشیده نه بی پولی کشیده

در روایات آمده خود پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) ساده‌ترین زندگی را داشتن.

نقل است یه نفر نگاه کرد دید **پیراهن پیامبر چند جاش وصله داره** خیلی ناراحت

شد از تو جیش ۱۲ درهم درآورد عرض کرد یا رسول الله شما اگر میشه با این

۱۲ درهم یه پیراهن بخرید خیلی پیراهن شما وصله داره آقا قبول کردن فرمودند

یا علی برو بازار برای من یه پیراهن بخر. حضرت علی هم رفت یه پیراهن خرید

۱۲ درهم آورد پیامبر(ص) نگاهی به آن کرد و فرمود: این لباس اندکی گران

است برو و بین اگر فروشنده آن حاضر است آن را پس بگیرد لباسی ارزانتر

برایم بخر. امیرالمؤمنین (ع) به مغازه فروشنده بازگشت و فروشنده با کمال میل

پذیرفت که لباس را پس بگیرد. امیرالمؤمنین (ع) پول را پس گرفت و خدمت

پیامبر اکرم(ص) آمد و سپس هر دو با هم به بازار رفتند تا لباس ساده تر و ارزان

تری خریداری کنند. در بین بازار حرکت می کردند که کنیزی را دیدند گوشه

ای نشسته و گریه می کند. پیامبر(ص) نزدیک رفت و به او سلام کرد و پرسید:

چرا گریه می کنی؟ کنیز ایستاد و اشکهایش را پاک کرد و پاسخ داد: اربابم به

من 4 درهم داده تا از بازار چیزی بخرم، اما من سکه ها را گم کرده ام. اکنون نیز

جرأت بازگشت به خانه را ندارم. رسول خدا(ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود که 4 درهم از کیسه دوازده درهمی به او بدهد و به او فرمود: این 4 درهم را بگیر و هرچه قرار است بخری خریداری کن و به خانه ات بازگرد.

پیامبر اکرم(ص) خوشحال از اینکه توانسته بود انسانی را شاد کند خدا را شکر کرد و به راهش ادامه داد. جلوی مغازه ای ایستاد و داخل رفت و پیراهنی ارزان قیمت به بهای 4 درهم خریداری کرد و پوشید وقتی به سوی منزل باز می گشت در راه فردی را دید که سرش برهنه است و آفتاب بر آن می تابد در گوشه ای آن جامه تازه را بیرون آورد حضرت پیراهنی که برای خود خریده بود به آن شخص داد پس دوباره با امیرالمؤمنین(ع) به بازار بازگشت و جامه ای دیگر به 4 درهم خرید و آن را پوشید. در راه بازگشت دوباره همان کنیز را دیدند که گریه می کند. پیامبر(ص) از او پرسید: چرا به خانه ات بازنگشتی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! مدت زیادی است که به بازار آمده ام و دیر کرده ام می ترسم به خاطر دیر کردنم مرا بزنند، پیامبر(ص) فرمود: بیا با هم برویم. خانه تان را به من نشان بده من میانجی می شوم که تو را تنبیه نکنند.

هر سه به سوی خانه کنیز حرکت کردند. کوچه های مدینه را پشت سر گذاشتند، و کنیز ایستاد و گفت: همین خانه است، رسول خدا(ص) در راه صدا درآورد و

بلند فرمود: سلام خدا بر شما اهل خانه باد. اما جوابی نشنید، بار دوم در زد و به اهل خانه سلام نمود ولی باز هم جوابی نیامد.

پیامبر(ص) برای بار سوم به اهل خانه سلام داد. مردی از خانه بیرون آمد و تعظیم نمود و پاسخ داد: سلام و درود خدا بر فرستاده خدا باد! پیامبر(ص) به او فرمود:

چرا اول جواب ندادید! آیا صدای مرا نمی شنیدید؟

پاسخ داد: چرا یا رسول الله! صدای شما را می شنیدیم و همان ابتدا متوجه شدیم که شما هستید.

پیامبر(ص) با تعجب پرسید: پس چرا همان بار اول پاسخ ندادید؟ مرد گفت: دوست داشتیم سلام شما را به خود مکرر بشنویم.

پیامبر(ص) فرمود: این کنیز شما مدت زیادی است به بازار آمده و دیر کرده است. من اینجا آمده ام تا از شما درخواست کنم او را به خاطر دیر کردنش مورد مؤاخذه قرار ندهید.

مرد که علاقه بسیاری به رسول خدا(ص) داشت دست بر سینه نهاد و عرض کرد: از رسول خدا! به میمنت قدوم شما به درب منزل ما این کنیز از همین لحظه در راه خدا آزاد است.

پیامبر (ص) تبسمی فرمود و از اینکه قناعت او در پوشیدن یک لباس سبب آزادی
یک کنیز و پوشاندن یک برهنه شده بود احساس خرسندی کرد و دست به
آسمان بلند کرد و فرمود: خدا را شکر! چه دوازده درهم با برکتی بود. دو برهنه
را پوشانید و یک کنیز را در راه خدا آزاد کرد)

اینجوری بودن **ساده ترین لباس تنشون بوده** الانم امام زمان علیه السلام افرادی که
مشرف شدن محضر ایشان دیدند حضرت ساده زیست هستند

مثلاً یکی میگه محضر امام زمان بودم موقع غذا آقا یه مقدار نان و کشمش
خوردن. نان و کشمش خالی. اینکه غذایی که پلو باشه کبابی باشه نبود.

امام صادق (ع) می فرماید: «**فوالله ما لباسه الا الغلیظ و لا طعامه الا الجشب**؛ به
خدا سوگند، لباس مهدی (عج) جز پوشاکی درشت و خوراک او جز خوراکی
سخت نخواهد بود.

نقل است یه بار امیرالمومنین (ع) میل به خوردن جیگر کردند به امام حسن (ع)
فرمودند اگر جگر باشه برا افطار بپزند تا حضرت یکبار هم شده جیگر بخورند
یک سال گذشت بعد از یک سال امام حسن (ع) تونست جیگری تهیه کنند
کباب کردن امیرالمومنینم روزه بودند. موقع افطار آوردن محضر امیرالمومنین (ع)

تا آمد بخوره در زدن! کیه گفتند فقیر آمده میگه گرسنه ام! حضرت جیگر را به فقیر دادند و خودشان با نان و سرکه افطار کردند

علت اینکه دنیا طلبی خیلی بد هست **یکیش اینه که ریشه همه دعوایی که** بعضی از مردم با همدیگه دارند دنیا طلبی هست و اینقدر خانواده ها سر مال دنیا با هم دعوا دارند خدا میدونه.

اقایی مسجد میاد گفت خانه ای دارم سیصد متر بر خیابان. الان بیست میلیارد تو من میارزه. پسر من رفته سند جعلی درست کرده که بابام این خانه را به من هبه کرده! دادگاه هم علیه من رای داده! اره پسر من داره خانه ام را از چنگم در میاره!

نقل است پدر و پسر سر زمینی اختلاف داشتند رفتن محضر پیامبر. پسر عرض کرد که من با بابام سر این زمین دعوا دارم آقا رسول الله فرمود چی داری میگی **انت و مالک لایبک**. تو و مالت مال بابات هستی! ...

یعنی اگه بابات نبود که اصلا تو نبودی. اگه پدر و مادر نباشند که ما نیستیم. پدر و مادر باعث شدن ما به وجود بیاییم حالا بیایم با بابامون دعوا کنیم سر زمین سر مال دنیا اگه حقم با ما باشه ما باید گذشت کنیم ببخشیم

روایتی که در زمان امام صادق علیه السلام **آقا امام صادق (ع) تو مسجد داشت** نماز می خواند یه نفرانجا خوابیده بود تو مسجد امام صادق نمی شناخت. از خواب بیدار شد دید کیسه پولش نیست نگاه کرد فقط امام صادق (ع) تو مسجد بود. آمد و به امام صادق (ع) گفت آقا شما پول منو بردی. آقا فرمود چه پولی گفت آقا من یه کیسه پول داشتم الان نیست شما بردید امام صادق (ع) چیکار کرد فرمود باشه که بریم خانه برات تهیه می کنم آوردش خانه و حضرت کیسه پول که هزار سکه بود تهیه کردند بهش دادند رفت. وقتی که رفت فرداش فهمید اشتباه کرده و کسی که پولو برده بود پیدا کرد. کیسه پول آورد خدمت امام صادق (ع) گفت آقا من اشتباه کردم به شما تهمت زدم پول شما را پس آوردم آقا فرمود همون ساعتی که پولو به شما دادم به شما حلال کردم ما پولی که در راه خدا دادیم پس نمیگیریم

اینجوری بزرگان ما دارن به ما درس میدن **که سر پول سر این مسائل با همدیگه**
دعوا نکنید

پیروان اهل بیت نباید سر دنیا باهم دعوا کنند. بنده داشتم با ماشین سمنند می رفتم و دیدم چراغ قرمز شد. خب وایسادم. ناگهان یه بنده خدایی از پشت محکم زد به ماشین ما. نگاه کردم تو آینه دیدم یه زن و شوهری هستن خب ترمز گرفتن اونا

ترمزشون نگرفته. اصلاً پیاده نشدم. چراغ سبز شد ما رفتیم. اینکه پیام دعوا کنم که حالا چرا زدی چی شد اینها مال پیروان اهل بیت نیست مگر قرآن نمیگه شما برادرید **انما المومنون اخوه** مگه سر مسائل دنیا برادر یقه برادرشو باید بگیره؟ منتها خب دنیا طلبی نمی‌ذاره

یک نفر از رحانیون که عضو شورای حل اختلاف جایی بود گفت یه پرونده زمین خواری به ما دادن ما بررسی بکنیم شب دیدیم یه جعبه انار فرستادن انار به اندازه توپ فوتبال. کنارشم یه سوئیچ پژو پارس یه یادداشتم کنارش. گفتن حاج آقا اگر به نفع ما حکم بدید این پژو پارس مال شما میشه! گفت ما اتفاقاً علیه اونا حکم دادیم دیدیم فردا شب یه آجر انداختن تو خانه کنارش یه کاغذ بود نوشته بود حاج آقا یا از اینجا برو یا می کشیمت گفت ما هم از اونجا اسامونو بار کردیم رفتیم!

اینکه گفته اند دنیا طلبی ریشه همه گناهانه **زیرا برای دنیا فرزند مقابل پدر و مادر می ایسته**. دنیا طلبی باعث میشه پسر پدرشو می کشه. برای مال دنیا مادرشو میکشه. برای مال دنیا پزشک متخصص برادرشو که اونم پزشک متخصصه سر پول یه نفر مامور می کنه میگه داداش منو بدزدو بکش! اونم اینکارو می کنه!

نقل است **کلید گنج‌های کره زمینو آوردن پیش پیامبر** از طرف خدا. که خدا فرموده ای پیامبر اگه دوست داری دنیا داشته باشی من حرفی ندارم کلید گنج های کره زمین برای خودت پادشاهی کن روز قیامت هم میری بهشت. پیامبر زرنگ بود کلیدا رو پس داد. گفتش که نه نمی‌خوام و من می‌خوام یه روز سیر باشم بگم خدایا تشکرو یه روزم گرسنه باشم بگم خدایا روزی برسون...

کسی که فریزرش پره حساب بانکیش پره این طغیان می‌کنه خدا در قرآن میگه
ان الانسان لیطغی ان راه استغنی

استغنا یعنی وقتی که انسان احساس بی‌نیازی کرد مثلا سوار ماشین آخر سیستم میشه یه حالتی بش دست میده مثلا من آنم که رستم بود پهلوان! یا وارد یه قصری میشه یه حالتی بش دست میده و...

نقل است از وسایل خانه رسول خدا(ص)، پرده کوچکی بوده که عایشه در خانه قرار داده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد آن را بردارند، زیرا که تصاویری بر آن وجود داشت.

احمد بن حنبل از قول عایشه آورده است: پوششی (پرده ای) داشتیم که تصویر پرنده ای بر آن بود و هر کس از در وارد می‌شد، آن را از روبه رو می‌دید.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عایشه! این پرده را تغییر ده؛ زیرا هر گاه
وارد خانه می شوم و آن را می بینم، **به یاد دنیا می افتم**

خانه حضرت علی (ع) تو مسجد کوفه انجا ساده ترین خانه است.

یا اگر در مدینه خانه امیرالمومنین (ع) می رفتید می دیدید خیلی ساده است
وسایل خانه یه پوست گوسفند برا استراحت روی ان به عنوان فرش. یه چند تا
مثلا کاسه و دیگه هیچی نبود

حضرت علی (ع) وقتی خلیفه شد حضرت کاخ نداشت و تو مسجد حکومت
می کرد اکثر روزام روزه بود. چرا حضرت اینقدر ساده زیست بودند؟ **چون گول
دنیا رو نخوردند**

اما دنیا طلبان که زندگی اشرافی دارند یا دنبال ان هستند می بینیم زندگی های انها
از صفا و صمیمیت خالی است. طوری شده که بین بعضی خانواده ها دشمنی
حاکم شده و همه از یکدیگر شکایت دارند و **گاه کار به پدر کشی. مادر
کشی. همسر کشی. برادر کشی و... میکشه!**

دنيا را به چند چيز تشبيه کردند. گفتن دنيا يکي شبيه يک درختی است تو بیابان
یه سواری که داره سفر می کنه وقتی به اون درخت می رسه یه ساعتی زیر سایه
اون درخت استراحت می کنه دوباره سوار میشه میره. اون یک ساعت عمر انسانه
یادنیارا تشبيه کردند به آب دریا هر چقدر آدم تشنه از آب دریا می نوشه تشنه تر
می شه به جای اینکه سیراب بشه. یادنیارو تشبيه کردن به مار خوش خط و خال.
که ظاهرش زیباست ولی در داخلش سم و زهر داره.

دنیاطلبی باعث میشه مثابل امام معصوم یا نائیش بایستند! متاسفانه مثلا طلحه و زبیر
بخاطر دنيا مقابل امیرالمومنین (ع) ایستادند و جنگ جمل رو راه انداختند.
یا سران فتنه که کسانی که در فتنه های ۸۸ بودن و بازم دارند فتنه رو ادامه میدن
اینا دنيا طلبن آقايون امثال فلان و فلان اینا دنيا طلب هستن و الا می دانند که
رهبری بر حقه. نظام بر حقه. شورای نگهبان بر حقه. خبرگان بر حقه. سپاه بر حقه
اینا رو می دانند. ولی اینکه با اینا دشمنی می کنند با نظام با رهبر عزیزمون دشمنی
می کنند رهبری که در دنيا بی نظیر است از جهت حکمت و درایت طلا هست
خیلی از کشورها آرزو می کنند همچون رهبری داشته باشند حضرت آقا فرمودند

که ما هم امریکا را شکست دادیم هم اسرائیل شکست دادیم ملت ایران در دنیا بی نظیر است. ولی بعضیا با ایشون دشمنی می کنند چرا به خاطر این دنیا

خیانت و کیل امام بخاطر دنیاطلبی

نقل است امام کاظم(ع) یک وکیل داشت به نام علی بن حمزه بطائنی تا امام کاظم(ع) زنده بود یا آدم خوبی بود همین که امام کاظم(ع) به شهادت رسید این یک سری وجوهات پیشش بود خمس و زکات و چند تا کنیز زیبا که به عنوان خمس داده بودن بنا بود تحویل امام کاظم(ع) بده. وقتی امام کاظم(ع) که به شهادت رسید خب باید تحویل امام رضا(ع) بده این اقا برای اینکه اینا رو برای خودش نگه داره اعلام کرد آقا دیگه امام کاظم(ع) همون امام زمانه! رفته تو کوه رضوی غایب شده تا زمان ظهور دیگه امامی وجود نداره. کنیزا و پولا و خمسا رو برای خودش برداشت مگه چند سال عمر کرد بعد مدتی مُرد، امام رضا(ع) فرمود شب اول قبر آمدن نزد علی بن حمزه گفتند اماما رو نام ببر! اونم نام برد تا امام کاظم(ع) دیگه توقف کرد. چون امام رضا(ع) را به رسمیت نشناخت یک گریزی تو قبرش زدن قبرش پر از آتش شد!

بعد پیروان این اقا معروف به واقفیه شدن یعنی توقف کردن در امام کاظم(ع). به

خاطر چی؟ به خاطر دنیا!

ولی آدمایی هم داشتیم اینا خیلی زرننگ بودن. دنیاطلبی را قبول نکردند.

نقل است **خداوند به یک عابدی که خیلی اهل عبادت بود الهام کرد** که شما دو

تا ۴۰ سال عمر دارید یک ۴۰ سال در رفاه و پول فراوان یک ۴۰ سال بی پولی و

فقر. حالا خودت انتخاب کن دوست داری چهل سال اول پولدار باشی، چهل

سال دوم فقیر باشی ما همین کارو می کنیم. یا نه ۴۰ سال اول فقیر باشی ۴۰ سال

دوم پولدار باشی؟ این عابد با زنش مشورت کرد زن خوبی داشت زن عاقلی

داشت گفت خانم چیکار کنیم کدوم رو انتخاب کنیم زن زرننگ بود گفت بگو

خدایا ۴۰ سال اول تو رفاه باشیم. حالا ۴۰ ساله دوم یک کاریش می کنیم

خدا چهل سال اول پول فراوانی بهشون میداد. این خانم مرتب شوهرش رو

تشویق می کرد به کمک به نیازمندان. به فقرا به مساکین. غذا براشون می برد پول

بهشون می داد لباس بهشون می داد ۴۰ سال همش کارش این بود حالا ۴۰ سال

تمام شده منتظرند ۴۰ سال دوم فقر بیاد! خداوند الهام کرد چون ۴۰ سال اول اهل

کار خیر بودی ما ۴۰ سال دومم بهت پول و ثروت میدیم.

آدمای دنیا طلب اهل کار خیر نیستند! اهل اطعام به نیازمندان نیستند! فقط به خود

خانواده شان میرسند.

در سوره مدثر آمده:

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾

(۳۹) مگر سعادت‌مندان

40

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾

(۴۰) که در بهشت‌ها از یکدیگر می‌پرسند

41

عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾

(۴۱) از روز و حال گنهکاران،

42

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾

(۴۲) [به آنان رو کرده] می‌گویند: چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟

43

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾

(۴۳) می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم

44

وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾

(۴۴) و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی دادیم

با یه بچه پولداری مصاحبه کردن تقریباً این ۱۰ سال قبل مصاحبه کردن.

گفتند ماهی چقدر پو تو جیبی داری! گفت من ماهی ۴۰ میلیون تومن دارم. والدین بهم میدن!

پرسیدند با این پول چیکار می کنی گفت صبح که می خوابم تا شب. شب بیدار میشم با رفقای میرم دور دور تو این خیابونا یا تا صبح قمار بازی می کنیم فیلم می بینیم گفتند خب این پول هایی که می گیری چیکار می کنی گفت باش چیزایی کی مه میخوام میخرم مثلاً کمر بند خریدم اون موقع ۱۰ سال قبل ۳ میلیون مثلاً گفتند خب به فقرا هم کمک می کنی؟ گفت نه برای چی به فقرا کمک

کنم! دولت وظیفه داره به فقرا کمک کنه!

ولی اهل بیت (ع) اینجوری نبودند. شبها در خانه فقرا می رفتند و به آنها کمک می کردند

خود پیامبر(ص) در خانه‌اش باز بود موقع افطارم که می‌شد روزه بود می‌فرمود
در خانه را باز باشه اگه فقیری امد بیاد غذا بخوره

همچنین حضرت زهرا سلام الله علیها هرچه از فدک گیرش می‌ومد همه رو به
نیازمندان می‌داد در حالی که خودش چادرش پاره بود لباسش لباس فقیرانه بود.
داستان نزول سوره هل اتی بخاطر انفاق ال بیت(ع) معروف است.

راوی می‌گوید نزد امام صادق (ع) شرفیاب بودم، پس نام امیر المؤمنین (ع) نزد
او به میان آمد. امام صادق(ع) بسیار او را ستودند آنگاه فرمودند:... همانا وی از
دارایی خویش هزار بنده خرید در راه خدا و برای رهایی از دوزخ آزاد کرد، که
بهای آن را از دسترنج خود و عرق پیشانی خویش تهیه کرده بود..
او همواره در شب‌های تاریک، آرد و نان و غذاهای دیگر را بر دوش می‌گرفت
و به خانه فقرا می‌برد، آنها را سیر می‌کرد.

ابو نعیم در کتاب حلیه می‌نویسد: **حسن ابن علی (ع) دوبار آنچه داشت** از اثاثیه
ی زندگی‌اش با خدای خود به دو بخش مساوی تقسیم کرد. و نیز به سند خود
آورده است که حسن ابن علی (ع) مال خدا را از دارایی خویش خارج ساخت و
سه بار دارایی خود را در راه خدا به دو نیم کرد و در راه خدا بخشید. چنانکه یک
جفت کفش را به مستمندان می‌داد و یک جفت را برای خود نگه می‌داشت. یا

این که در مناقب ابن شهر آشوب این چنین آمده است که : مردی از او چیزی خواست. آن حضرت پنجاه هزار درهم و پانصد دینار بخشید و به وی گفت: کسی را برای حمل این بار بیاور، و چون کسی را حاضر کرد عباى خود را هم به او داد و گفت این هم اجرت باربر

عربی برای درخواست کمک به حضور امام حسن مجتبی **علیه السلام** آمد، آن حضرت فرمود: هر چه در خزانه است به او بدهید. بیست هزار درهم بود همه را به آن مرد عرب دادند. گفت مولای من اجازه ندادی که حاجتم را بگویم و مدیحه ای را در شأن تو بخوانم، آن در پاسخ اشعاری را انشاء کرد، بدین مضمون که ما . گروهی هستیم که پیش از سؤال به مردم احسان می کنیم

امام حسن **علیه السلام** بخشش و عطا داشت ولی سعی می کرد هرگز کسی را شرمنده نسازد. وی اجازه نمی داد که فقیری در حضور درد دل کند و حاجت خود را بیان کند و بر اثر آن عرق شرم و خجلت بریزد. به آن حضرت گفته شد چرا هرگز سائلی را نا امید بر نمی گردانی؟ فرمود بدان خاطر که من هم سائلی به درگاه خداوندم و می خواهم خدای محرومم نسازد. و با چنین امید و آرزویی شرم دارم که سائلی را نل امید بر گردانم

روزی امام حسین (ع) بر اسامه بن زید وارد شد. وی بیمار بود و به شدت اظهار غم و اندوه می کرد. امام علت آن را پرسید؟ وی در پاسخ گفت: شش هزار درهم بدهکار هستم. آن حضرت فرمود: من بر عهده می گیرم این مبلغ را بپردازم. وی گفت: من بیم آن دارم که قبل از پرداخت بدهی خود از دنیا بروم. امام فرمود قبل از آنکه مرگت فرا رسد، وام تو را پرداخت خواهم کرد. پس آن حضرت پیش از آن که مرگ او فرا رسد وام او را ادا کردند.

یا اینکه ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق خود چنین می نویسد که: شخص فقیری از اطراف مدینه وارد مدینه شد. در حالی که قدم می زد خود را به خانه ی حسین ابن علی **علیه السلام** رسانید. حلقه ی در را به صدا در آورد و این شعر را سرود: لم یخب الیوم من رجاك ومن / حرک من خلف بابك الحلقه / فانت ذو الجود انت معدنه / ابوک قد کان قاتل الفسقه / امروز کسی که حلقه ی در تو را گرفته و به صدا در آورده پشیمان بر نخواهد گشت. و تو صاحب جود و بخششی هستی و معدن آن. و پردت همان شخصی است که قاتل اهل فسوق بود.

امام حسین **علیه السلام** در این هنگام به نماز ایستاده بودند، با شنیدن صدای او نماز را کوتاه کردند، و خود را به مرد عرب رساندند. همین که در را گشود،

مردی را مشاهده کرد که فقر و ناتوانی در چهره اش نمایان بود. پس باز گشته
قنبر را صدا زد و از وی پرسید: از پول مخارج خانه چقدر نزد تو موجود است؟
قنبر گفت: ای فرزند رسول خدا، دویست درهم باقی مانده که آن هم به امر شما
باید بین افراد خانواده ی شما تقسیم گردد. امام فرمودند آن را نزد من بیاور تا به
.آنکه از دیگران سزاوارتر است پردازم

بدین ترتیب، هر چه بود به شخص فقیر بخشید و اشعاری نیز در جواب اشعار آن
عرب سرودند. در این مورد می بینیم امام ع حتی تلاش در مسیر رفع نگرانی و
درماندگی مؤمن را بر نماز که برترین عبادتهاست مقدم داشته و با تمام کردن
سریع نماز خویش حاضر نشد تا فرد سائل به اندازه ی یک نماز خواندن وی نیز،
در پشت در او منتظر مانده و باعث خجالت و شرمندگی او گردد

امام سجاد(ع) شبانه بصورت ناشناس انبان نان و مواد غذایی را شخصاً بر دوش
می کشیدند و به در فقرا می بردند و می فرمودند: صدقه ی پنهانی آتش خشم
خدا را خاموش می سازد.

در روایت از حسن ابن کثیر وارد شده است که از نیازمندی خود و بی وفایی
دوستانم در نزد امام باقر **علیه السلام** گلایه کردم؛ امام فرمود: چه بد برادری است
کسی که در هنگام توانگری تو را در مظر دارد و به هنگام تنگدستی رابطه اش را

با تو قطع کند. آنگاه به غلامش فرمود: کیسه ای بیاور. در آن کیسه هفتصد درهم بود و فرمود: این را خرج کن و چون تمام شد مرا آگاه کن

مرحوم کلینی به سند خویش از هشام بن سالم نقل می کند که: امام صادق **علیه السلام** همین که پاسی از شب می گذشت انبانی پر از نان و گوشت و پول فراهم می کرد و آن را به دوش می گرفت و به سوی نیازمندان مدینه رهسپار میشد و آن را میانشان تقسیم می کرد. ایشان نیز او را نمی شناختند تا هنگامیکه امام صادق **علیه السلام** از دنیا رفتند و این امر متوقف شد. آن وقت بود که دانستند آن شخص امام صادق **علیه السلام** بوده است

در مورد امام موسی ابن جعفر **علیه السلام** آمده که آن حضرت مهربان ترین مردم به خانواده و خویشاوند خود بود. و از فقرای مدینه در شبهای تفقد و نوازش می فرمود. و زنبیلهایی که در آن پول، طلا، نقره، آرد و خرما بود برای ایشان می برد و به آنان می رساند و آنان نمی دانستند از کجا می آید و چه کسی می آورد

حسن بن محمد بن یحیی به سند خود از محمد بن عبدالله بکری روایت می کند که گفت: وارد مدینه شدم می خواستم پولی در مدینه قرض کنم، ولی دستم به جایی نرسیده درمانده شدم. پیش خود گفتم: خوب است پیش موسی ابن جعفر **علیه السلام** بروم و گرفتاری خود را به او بگویم، پس به قریه ی نقمی که

حضرت مزرعه ای در آنجا داشت رفتم، حضرت پیش من آمدند و غلامی همراه ایشان بود که در دست او غربالی بود، و در میان آن تکه های گوشت کباب کرده بود، و چیز دیگری جز آن نبود. پس آن جناب از آن خورد من نیز با او خوردم سپس از حال من پرسش کرد، من سرگذشت خویش را به او گفتم. حضرت داخل خانه شده پس از اندک زمانی بیرون آمده به غلام خود فرمود: از اینجا برو! سپس دست خود را دراز کرده کیسه ای به من دادند که در آن سیصد دینار پول بود آنگاه بر خاسته رفتند، من نیز بر خاسته سوار مرکب خویش شده باز گشتم گروهی از دانشمندان گفته اند که احسان و بخشش حضرت موسی ابن جعفر **علیه السلام** از دویست دینار تا سیصد دینار بود، و کیسه های پول اعطایی حضرت ابو الحسن ضرب المثل بود.

در روایات آمده **امام رضا علیه السلام بسیار صدقه پنهانی می دادند** و اموال خویش را بین نیازمندان تقسیم می نمودند. روایت شده که ایشان یک سال تمام ثروت خود را در روز عرفه بین نیازمندان تقسیم کردند. فردی به ایشان گفت: این گونه بخشش، ضرر است. حضرت فرمودند: این گونه بخشش ضرر و زیان نیست بلکه غنیمت است، هرگز چیزی را که به وسیله آن طلب اجر و کرامت می کنید، غرامت و ضرر به شما نیاورد.

گزارش شده هر وقت سفره غذا را برای امام رضا(ع) پهن می کردند کاسه ای نزدیک ایشان قرار می دادند، ایشان از هر نوع غذا مقداری را برمی داشتند و در آن کاسه می ریختند و دستور می دادند آن را بین فقرا تقسیم کنند.

بعداً می فرمودند: فلا اقتحم العقبه ، باز هم به عقبه تکلیف تن در نداد . و می فرمودند: خداوند می داند که همه مردم قدرت این را ندارند که بنده آزاد کنند برای آنها راه دیگری قرار داده، و آن غذا دادن به فقرا است.

شیوه امام علیه السلام در بخشش طوری بود که حتی کسی که مورد جود امام رضا علیه السلام قرار می گرفت، ذره ای احساس شرمندگی نکند. نقل شده که ایشان در مجلسی با یاران خود مشغول صحبت کردن بودند، جمعیت زیادی در آن مجلس حضور داشتند که ناگهان مردی بلند قامت و گندمگون وارد مجلس شد و به حضرت سلام کرد و گفت: من مردی از دوستان پدران و نیاکان شما هستم. از حج برمی گشتم که خرجی خود را گم کردم، اگر شما به من کمک نمائید تا به وطنم برسم پولی که شما به من می دهی، از طرفتان صدقه خواهم داد. حضرت فرمودند: بنشین. بعد از مدتی که جمعیت پراکنده شدند و جز عده ی

کمی باقی نماندند امام به اتاقشان می روند و بعد از مدت کمی باز گشتند و دستشان را از بالای در بیرون آوردند و پرسیدند آن مرد کجاست؟ مرد جواب داد من در حضور شما هستم. ایشان فرمودند: این دویست اشرفی را بگیر و خرج کن، لزومی ندارد که از طرف من صدقه بدهی از نزد من خارج شو تا ترا ببینم و تو نیز مرا نبینی. بعد از رفتن آن مرد، فردی که در آنجا حضور داشت به امام رضا علیه السلام عرض کرد: شما نسبت به این شخص احسان و بخشش نمودید. علت این که فرمودید تا شما او را نبینید و او شما را نبیند چیست؟ ایشان فرمودند: از ترس این که مبادا شرمندگی در صورت او ببینم آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اید که فرمودند: حسنه مخفیانه با هزار حج برابر است. این عمل امام (علیه السلام) ما را متوجه مطلبی می کند و آن این که اگر انسان وقتی چیزی به بینوایی یا سائلی می دهد بخشش نیست بلکه شکر نعمتی است که خداوند به او داده است. انسان تا موقعی که حقوق واجبش را نپرداخته در خطر بزرگی قرار دارد بخشش امام به خاطر دوستی کردن با دیگران نیست بلکه به خاطر شکر کردن نعمت های خداوند است که به ایشان داده است.

از القاب معروف و مهم پیشوای نهم شیعیان عالم جواد **علیه السلام** است و این از مشهورترین القاب اوست و دلیل آن را به سخاوت و بخشش شهره بودن آن امام

ذکر کرده اند. و جواد یعنی کسی که بسیار اهل جود و بخشش باشد. امام جواد **علیه السلام** تجلی صفت جواد خداست، و کرم و بخشش از سجایا و خصایص رفتاری او ذکر شده است. چنانکه احدی را نا امید از خود بر نمی گرداند. در آن روزگار سخت و آشفته، چشم امید بسیاری از مردم گرفتار به سرای او بوده و او را باب المراد خویش می شناختند. او سعی داشت به صور مختلف به افراد کمک رسانی کند. بویزه به خانواده هایی که مغضوب دستگاه حکومت بوده و نان آوری نیز نداشتند.

فردی به محضر امام جواد **علیه السلام** آمد و از شدت گرفتاری خود به امام شکوه کرده و خطاب به امام ع چنین گفت: به اندازه ی مروت خود به من عطایی کن. امام فرمود فعلا مرا توان بر آوردن حاجت تو به اندازه ی مروت نیست. آن مرد گفت در آن صورت به اندازه ی مروت من به من عطایی کن. و امام دویست دینار به او عطا کردند. و فرمود این در خواست تو خوب و میسر است

انفاق **امام هادی علیه السلام** به قدری بود که جز پادشاهان کسی توانایی انجام آن را نداشت و مقدار بخشش های ایشان تا آن زمان از کسی دیده نشده بود و در جغرافیای اندیشه ها نمی گنجید

محمد بن علی بن ابراهیم می گوید : ما تهیدست شده بودیم و روزگار بر ما سخت شده بود 0 پدرم گفت خوب است نزد این مرد (امام حسن عسکری **علیه السلام**) که وصف بخشش و سخاوت او را شنیده ام برویم 0 به او گفتیم : او را می شناسی ؟ گفت : نه او را نمی شناسم و تاکنون ندیده ام مابه سوی خانه امام راه افتادیم در بین راه پدرم گفت : چقدر خوب است که ایشان به من پانصد درهم عطا کند دویست درهم برای پوشاک دویست درهم برای خوراک و یکصد درهم برای مخارج دیگر. من هم با خود گفتم : ای کاش به من نیز سیصد دره ببخشد با صد درهم مرکبی بخرم و به منطقه جبل بروم صد درهم برای پوشاک و صد درهم خوراک 0 هنگامی که به خانه حضرت رسیدیم غلام حضرت بیرون آمد و گفت : علی بن ابراهیم و فرزندش محمد وارد شوند 0 وارد شدیم و بر حضرت سلام کردیم 0 ایشان پس از پاسخ سلام به پدرم فرمودند : یا علی چرا تاکنون نزد ما نیامده ای ؟ پدرم عرض کرد : آقای من شرم داشتم با این حال شما راملاقات کنم اندکی درنگ کردیم و سپس خارج شدیم غلام حضرت به دنبال ما آمد و کیسه ای به پدرم داد و گفت این پانصد درهم است 0 دویست درهم برای خوراک و دویست درهم برای پوشاک و صد درهم برای مخارج دیگر

و کیسه ای نیز به من داد و گفت این سیصد درهم است صد درهم برای خرید

مرکب صد درهم برای پوشاک و صد درهم برای خوراک

علاوه بر اهل بیت (ع)، علمای ربانی هم این چنین بودند. دنیا طلب نبودند. ساده

زیست بودند. از تجملات دوری می کردند و به اندک قانع بودند.

نقل است **حضرت امام** برای ماندن در تهران شرط گذاشت خانه‌ای ساده و به دور

از تجملات برای ایشان تهیه شود. به رغم تلاش فراوان حدود چهار ماه طول

کشید تا خانه جماران تهیه شود. ایشان تأکید کرده بود اگر خانه ساده‌ای پیدا

نشود، به قم باز خواهد گشت. پس از سکونت در جماران، دیدار امام خمینی با

مردم سال‌ها در حسینیه جماران بود که حتی گچکاری مناسبی نداشت که خود

نشان از ساده‌زیستی ایشان داشت.

اما دنیا طلبانی مانند پهلوی دنبال کاخ و زرق و برق دنیا بودند.

اگر شما برید کاخ‌های سعدآباد. در دوره پهلوی دوم، هر یک از کاخ‌های

سعدآباد در اختیار یکی از اعضای خاندان سلطنتی پهلوی قرار گرفت و با به دنیا

آمدن اعضای جدید، کاخ‌های جدیدی نیز به این مجموعه اضافه شد. آخرین

کاخ‌های سعدآباد ساخته شد، متعلق به لیلا پهلوی است که

کوچک‌ترین دختر محمدرضا شاه بود. محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۰ در کاخ سعدآباد ساکن شد و این کاخ، محل زندگی و کار خاندان پهلوی شد!

صاحبان عقل هیچ وقت دنبال دنیا نمی‌رن چون می‌دونن که دنیا پست هست...

کسانی که عاقل هستند بهشون میگن اولوالالباب. اولوالالباب یعنی صاحبان عقل اینا هیچ وقت دنبال دنیا نمی‌رن چون می‌دونن که دنیا پست هست و اونا رو به پستی می‌کشانه

یکی از اولوالالباب آیت الله عظمی سید حسین بروجردی هست که ایشون نزدیک ۲۰ سال مرجعیت. تقلید شیعیان جهان را به عهده داشتند یعنی در اون زمان ایشون فقط مرجع تقلید بود. رساله ایشون همه جا بود قبلا عرض کردم

عثمان خلیفه شد برای ۷ تا دامادش هر کدام یک قصر درست کرد هفت تا کاخ درست کرد و خیلی ریخت و پاش داشت مثلا عثمان از بیت المال همینجور می بخشید به معاویه صدها هزار سکه بخشید و.. اخرم مردم ریختند خانه اش و خلیفه رو کشتند...

اما درباره ایه الله بروجردی پسر ایشون محمد حسن میگه خداوند به ما بچه ای عطا کرد بستگان برای تبریک و دید و بازدید به خانه ما رفت و آمد داشتند برای پذیرایی از مهمانان ۵۰۰ تومان مقروض شدیم . ایشون میگه که وقتی مقروض شدیم به یکی از علما گفتند که آقا شما برو پیش آیت الله بروجردی (پسرش روش همیشه به باباش بگه واسطه میفرسته) به آیت الله بگو آقا پسر شما خدا بهش فرزندی داده برای مهمانی هایی که داده ۵۰۰ تومن بدهکاره. شما اگر میشه ۵۰۰ تومنو بدید. اون واسطه گفت من این پیام اقا محمد حسن رو به ایه الله بروجردی عرض کردم ایشون تأملی کردند و فرمودند اگر آقا محمد حسن پایش را از گلیمش دراز نمی کرد و صرفه جویی میکرد مبتلا به قرض نمیشد. طلبه نباید زیاده روی کند و دنبال تجملات برود ایشان خوب کاری نکرده مقروض شده حالا هم به او بگوئید مدتی در زندگیش صرفه جویی کند تا تدریجا قرضش ادا شود و السلام!

یه هزار تومنم بهش نداد با اینکه پسر خودش

همچنین خانم ایه الله بروجردی نقل می کنه دکتر مدرسی برای معاینه ایشون آمد معمولاً غذای ایه الله بروجردی آش عدس بود یا آش کشک بود گاهی برنج و یه خورشت معمولی. دکتر مدرسی اعتراض کرد گفت این پیرمرد ۹۰ ساله با این غذاهایی که برایش تهیه می کنید ضعیف می شود فشارش می افتد چرا یک غذای مقوی برایش تهیه نمی کنید؟

میگن ناصرالدین شاه مثلاً ۱۰ تا براش جوجه کباب می کردن بعد می جوید تفاله اش دور می ریخت برای اینکه بیشتر بخوره اگه قورت میداد سیر میشد دیگه تفاله میریخت بیرون دوباره جوجه بعدی.

اما ایه الله بروجردی غذاش اش دوغ و...بود که پزشک اعتراض می کنه چرا برای آقا غذای مقوی تهیه نمی کنید؟ ماهم روزی مرغی خریدیم آماده کردیم موقع نهار خدمت آقا بردیم آقا یک نگاهی کرد گفت این دیگه چیست؟ گفتیم آقا دکتر مدرسی به ما عتاب کرده ما هم این مرغ را برایتان تهیه کردیم. قرار شده بعضی وقتها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم آقا فرمود مردم بچه هایشان را برای درس به امید من می فرستند قم و با شهریه ای که به آنان می دهیم نان و ماست و پنیر هم به سختی می شود تهیه کرد شما انتظار دارید من

مرغ و کباب بخورم و طلبه‌هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمدن نان و ماست را هم به سختی تهیه کنند اگر این کار را بکنم جواب امام زمان را در قیامت چه بدم؟

همچنین خانم ایه الله بروجردی نقل می‌کنند پرده جلوی در اتاق ما از جنس چلوار بود گوشه اش پاره شده بود به آقا عرض کردیم آقا این پرده پاره است دستور بدهید کمی پارچه بخرند تا آن را عوض کنیم. ایه الله بروجردی گفتن مگر این چه عیبی دارد؟ وصله اش کنید گفتم رفت و آمد به خانه ما زیاد است جلوی مهمان‌ها خوب نیست آقا فرمودند مردم که به خانه می‌آیند برای تجملاتم نمی‌آیند مسئله دارند کار دارند حالا پرده خانه پاره باشد. و اجازه نداد پرده بخریم

باز نقل است داماد ایشان برای درس طلبگیش کتاب جواهر رو لازم داشته که تا به دوره کتاب جواهر الکلام که اون موقع ۱۶۰ تومان بود بخره. به یکی از علما گفت به ایه الله بروجردی بگید (خودش روش نشده بگه) اگر میشه این پولو بده من کتاب جواهر تهیه کنم می‌خوام بخوانم گفت رفتیم خدمت آیت الله بروجردی گفتم آقا داماد شما کتاب جواهر لازم داره کتاب در گفتم بله میدونم درسش خوبه ولی بره تو کتابخانه از تو کتابخانه مطالعه بکنه و پول نداد!

والسلام. اینکه بخوان اجازه بدن از وجوهات صرف داماد و فرزند بشود ایشان

اجازه ندادند

درباره حضرت امام نقل شده که حضرت امام دعوا می کرد با سید مصطفی چرا به

تلفن به ایران زدی تلفن شخصی باید پولشو بدی خب پسرش آیت الله بوده آیت

الله سید مصطفی مجتهد بوده یا اینکه حاضر نبودند برا منزلشان کولر بخرند.

آیت الله مجتهد شبستری گفت: نقل شده است وقتی امام راحل در نجف بودند به

ایشان می گویند «منزلتان کولر ندارد، اجازه دهید تا برایتان کولر تهیه کنیم» که

ایشان پاسخ داده بودند، وقتی کولر خواهیم داشت که همه مردم ایران هم در

خانه‌هایشان کولر داشته باشند

امام در مورد استفاده از امکانات زندگی، هم راجع به خودشان و هم راجع به اهل

منزل جز به قدر ضرورت استفاده نمی کردند. وقتی که ایشان در نجف بودند

مانند سایر طلبه ها یخچال نداشتند. حتی راضی نشدند که شیخ نصر الله خلخالی از

پول خودش برای منزل ایشان یخچال بخرد. خود امام تا دو سال با این کلمنهای

دستی کوچک آب می خوردند و یخچال بزرگ نداشتند و می فرمودند: «طلبه ها

ندارند.» پس از دو سه سال که وضع شهریه طلاب بهتر شد و همه قادر شدند که

«یخچال بخرند، امام فرمودند: «حالا که همه دارند شما هم بیاورید و بگذارید

این را هم بیاید ببرید

اوایلی که من توفیق پیدا کردم در خدمت امام باشم سال 60 بود. امام در منزلشان یخچال نداشتند حاج احمد آقا فرمودند: «یک یخچال برای آقا تهیه کنید». آقای کفاش زاده رفت و یک یخچال چهارده فوت تهیه کرد و آورد. وقتی من و یکی از برادرها آن را به آشپزخانه منتقل می کردیم امام که در حال قدم زدن در حیاط منزل بودند گفتند: «چی؟» گفتم: «یخچال» گفتند: «کجا بوده؟» گفتم: «حاج . «احمد آقا در جریانند

امام دیگر چیزی فرمودند و رفتند. بعد ما رفتیم و آن را به برق وصل کردیم. کمی بعد گفتیم نکند سیم آن اتصالی داشته باشد. تا به آشپزخانه برگشتیم، دیدم امام دو شاخه را از برق در آورده اند و روی یخچال گذاشته اند. بعد حاج احمد آقا گفت امام گفته اند این یخچال بزرگ است یک یخچال کوچکتر باشد بهتر است

ما بلافاصله رفتیم و یک یخچال کوچکتر تهیه کردیم خدمت امام عرض کردیم اگر اجازه بدهید این یخچال بزرگ را ببریم و آن کوچک را بیاوریم. امام فرمودند: «نه آن را نیاورید، این را هم بیاید ببرید.» ما هم به حکم و وظیفه و دستور ایشان عمل کردیم و حاج احمد آقا که قضیه را فهمید ناراحت شد و گفت: «چرا

شما یخچال را بیرون بردید؟» از طرف دیگر آن فردی که یخچال را از او تهیه کرده بودیم وقتی ماجرا را فهمید گفت: «من این یخچال را نذر امام می کنم و امام هم نذر را بر نمی گردانند.» مطلب را به حاج احمد آقا عرض کردم که به امام بگویند برای این یخچال پولی داده نشده و نذر شخص ایشان است. وقتی حاج احمد آقا مطلب را به امام عرض کرد امام فرمودند: «حالا که نذر است . «اشکال ندارد، ولی این کوچک را بگذارید و آن بزرگ را ببرید

شما به من نوشته ای می دهید؟

در کنار منزل امام در نجف - که یک منزل اجاره ای تا آخر اقامت ایشان بود - قطعه زمینی بود که آقای شیخ نصر الله خلخالی از آقا کسب اجازه کردند که به دلیل نزدیکی به حرم آن را مسجدی بسازند و منزلی برای امام فراهم کنند که درسشان توی مسجدی باشد که بغل خانه شان است ولی آقا فرمودند: «نه!» هر چه اصرار شد آقا فرمودند: «نه، همین منزل را من هر ماه اجاره اش را می دهم، شما بیخود اصرار نکنید.» آقای خلخالی گفت: «آقا شما چند سال که اجاره اینجا را بدهید پول یک ساختمان می شود. این منزل را شما اجاره بدهید من درست کنم.» امام فرمودند: «شما به من نوشته ای می دهید که من تا فردا زنده باشم که من بروم منزل بخرم؟» آقای خلخالی گفت: «من که هیچی! پدر جد من هم نمی تواند

چنین ضمانتی را بدهد.» آقا خندیدند و منزل ایشان تا آخر اقامتشان در نجف اجاره ای بود

تا آخر عمر اجاره نشین بودند

امام از اول عمرشان، چه وقتی که در قم بودند و چه موقعی که به نجف تبعید شدند و چه بعد از انقلاب که تا آخر عمر شریفشان در تهران سکونت داشتند، خانه و ملک شخصی نداشتند و تا آخر عمر به صورت اجاره نشین و مستاجر زندگی پر برکت خودشان را ادامه دادند

به صاحبانشان برگردانید

یک وقتی برای امام از کویت کولرهایی را (با توجه به هوای بسیار گرم نجف و اینکه امام در منزل کولر نداشتند) به عنوان هدیه فرستادند، هر چه سعی کردند که آنها را نصب کنند امام اجازه ندادند و گفتند به صاحبانشان برگردانید. امام در طول مدتی که در نجف بودند هیچ وقت حاضر نشدند یک ماشین خصوصی داشته باشند. بلکه ایشان با ماشین کرایه رفت و آمد می کردند

چیزی لای دیوار بگذار

س: وضع منزل امام در نجف چگونه بود؟

ج: طبقه پایین سه اتاق داشتیم، طبقه بالا یک اتاق مال خود امام بود، که در حقیقت اتاق مطالعه و دفتر مراجعین بود. سقف اتاق آقا ترک خورده بود، خاک می ریخت. یک روز به آقا گفتم اجازه بدهید که یک گچی بزنیم. گفتند: «گچ لازم نیست یک چیزی بگذار لای دیوار»

منزل ساده امام در نجف و تهران

امام در طول مدتی که در نجف اشرف اقامت داشتند در خانه ای محقر و فرسوده در یکی از کوچه های شارع الرسول همچون صدها طلبه معمولی اجاره نشین بودند. بعد از پیروزی انقلاب نیز چه ایامی که در قم بودند و چه در مدت نزدیک به ده سال که در جماران اقامت داشتند، همچون بسیاری از مستضعفان به صورت مستاجر زندگی می کردند. خانه کوچکی که امام در جماران اجاره کردند صد و بیست متر مربع مساحت و هفتاد متر زیر بنا داشت^۲.

ساده زیستی رهبر معظم انقلاب نیز همانند امام راحل است، همانطور که * می بینیم در حسینیه شان زیلو انداخته اند و در جلسات همه مردم روی زیلو می نشینند، اندرون شان هم به همین شکل است. بارها برایم پیش آمده که به

² <https://hawzah.net/fa/Article/View/5819>

دیدار خصوصی ایشان رفته ام، آنجا هم زیلو یا فرش های ماشینی مستعمل مانند همه مردم پهن است. همچنین از وضع آقازاده هایشان هم باخبر هستم که چگونه ساده و بی تشریفات زندگی می کنند، این هم یک امتیاز دیگری از وجود ایشان است که در شباهت با امام راحل نیز هست...

اری این اولیاء خدا همانند اهل بیت(ع) از دنیا گریزان بودند و هستند و دنیا طلب نبودند و نخواهند بود. و این درس مهمی برای شیعیان اهل بیت(ع) است

چرا اینا مثل مثل بقیه نرفتن دنبال تجملات؟ علتش اینه اگر می رفتن دیگه جز اولیای خدا نبودن همین آقای بروجردی در آلمان در هامبورگ مسجدی درست کرد مرکز اسلامی درست کرد بعد یکی از آقایونی که اونجا مسئول این کار بود گفت ما داشتیم مسجد هامبورگ رو درست می کردیم عکس ایشونو چسبونده بودیم که بله بانی این مسجد ایشونه گفت حدود شاید ۱۵ نفر از آلمانی ها وقتی آمدند عکس ایشونو دیدند مسلمان شدن فقط عکس ایشونو دیدن چرا. چون نشون میده که ایشون جزو اولیای خداست اما اون خدا نکرده یه روحانی دنبال مال و منال باشه عکسشو ببین به جای اینکه مسلمان بشن از اسلامم خدا حافظی می کنند!

کسانی که دنیا پرست هستند یکی از اعتقاداتشون اینه که میگن همه چیز با پول

درست میشه همه چیز پول هست اگه کسی پول داره سعادت منده!

اما در عمل حرف اینا صحت نداره خیلیا هستن پولدارن ولی خوشبخت نیستند.

در یکی از شهرها در یک خانواده‌ای پولدار پسر ۱۴ ساله باباشو میکشه! ازش

سوال می‌کنن شما چرا باباتو کشتی شما که مشکل مالی نداری؟ گفت من

نمی‌تونستم صبر کنم تا بابام خودش بمیره بهم ارث برسه! گفتم که خودم اقدام

کنم که زودتر به ارث و میراث برسم!

کسانی که دنیا طلب هستند میگن هر چی آمریکا میگه! هر چی شورای امنیت

میگه! هر چی دولت های غربی میگن!

ولی حضرت امام که دنیا طلب نبود هیچ ترسی از قدرت‌های بزرگ نداشت به

حضرت امام گفتند آقا ناوهای آمریکا آمده خلیج فارس فرمود آمریکا هیچ

غلطی نمی‌کنه

یا درباره مقام معظم رهبری دیدید در جنگ ۱۲ روزه فرمانده‌های مهم ما رو

شهید کردن شاید اگر کشور دیگری بود اون کشور سقوط می‌کرد اما خود

حضرت آقا او مدن فرماندهی رو به عهده گرفتند و جنگ رو مدیریت کردند و

توانستند پوزه امریکا رو به خاک بمالند. که هنوزم که هنوزه دارند درباره اون

شکست بزرگ امریکا و اسرائیل و کشورهای غربی و کشورهای عربی دارن
دربارش صحبت می کنند

بنابراین کسانی که با خدا هستند میگویند خدا! نمی گند پول نمیگن دنیا نمیگن
قدرت های بزرگ می گن آمریکا چه کاره است شورای امنیت چه کاره است
خدا! هرچی هست خدا! این ها ترسی از قدرت های بزرگ ندارن.

اگر اعتقاد پیدا کنیم که همه کاره جهان خداست دیگه ترسی از دیگران نداریم.

کت استیونز که خواننده است در انگلستان ایشون میگه من وقتی که مسلمان
شدم با یه آیه قرآن تمام ترس هایی که داشتم از بین رفت و اون آیه اینه

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ال عمران آیه 189

و مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره خداست، و خدا بر هر
کاری تواناست...

پادشاه آسمان ها و زمین خداست همه کاره خداست. حضرت امام همیشه گفت
خدا.

فرمود این انقلاب را نه من پیروز کردم نه مردم خدا پیروز کرد خرمشهر که آزاد شد فرمود خدا خرمشهر را آزاد کرد نمی گفت حتی مثلاً من بودم فرمانده جنگ بودم یا مثلاً سپاه بود. بلکه می فرمود خدا خرمشهر رو آزاد کرد خدا مهرانو آزاد کرد خدا انقلابو پیروز کرد همه خدا. این فرق بین اهل بیت که با دنیا طلبی مخالف بودن. با کسانی که دنیا طلبند.

اهل بیت دنیا طلب نبودند ولی خیلیا دنیا طلب بودند و برای دنیا طلبی چقدر جنایت‌ها که نکردند

میگن وقتی که خدا می خواست ادم رو بیافرینه به ملائکه گفت

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

بقره ایه 30

و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می دهی که در آن به فساد و

تباهی برخیزد و به ناحق خون ریزی کند و حال آن که ما تو را همواره با ستایشت
تسبیح می گوئیم و تقدیس می کنیم. [پروردگار] فرمود: من [از این جانشین و
قرار گرفتنش در زمین اسراری] می دانم که شما نمی دانید

فرشته ها مانند جبرئیل و میکائیل و امثال این ها با خلقت ادم مخالف بودند. می
گفتند ما این آدمو می شناسیم این خونریزه این جنایت می کنه فساد می کنه در
زمین. خدا فرمود یه چیزی من می دونم شما نمی دونید یعنی درسته که انسان هایی
هستند که فساد می کنن اما از نسل این ادم، انسان های نورانی میاند مانند اهل بیت
یا پیامبران. اینا آدمای خوبی هستن اینا هرگز کار بدی نمی کنن

درباره آدمایی که در زمین فساد کردند و خونریز بودند چند نمونه عرض کنم
خب می دونید که نمرود وقتی که خواب دید و خوابگزارها بهش گفتن که قراره
یه بچه به دنیا بیاد پادشاهی تو رو از بین بیره. دستور داد هر پسری به دنیا اومد
سرشو ببرید! خیال کرد می تونه با حکم خدا مخالفت بکنه برای اینکه ابراهیم به
دنیا نیاد حالا میگن بعضی از روایت ها ۷۰ هزار. پسر سر بریدن بعضیا میگن صد
هزار تا ولی خب حضرت ابراهیم به دنیا آمد و بعداً پادشاهی نمرود از بین رفت

فرعونم همینجور فرعونم یه خوابی دید خواب گذارا گفتن که بناست یه پسری به دنیا بیاد سلطنتت به دست اون پسر از بین میره گفت هر پسری به دنیا اومد سرشو ببرید اونم حدود ۷۰ هزار تا ۱۰۰ هزار پسر برید ولی خب موسی به دنیا آمد و بعد حضرت موسی توانست بر فرعون پیروز بشه و فرعون در آب غرق شد

یا یزید وقتی خلیفه شد در مدت چهارسال حکومتش اول امام حسین علیه السلام و یارانش رو شهید کرد بعد رفت سراغ مدینه. دید مردم مدینه قیام کردن به یه آدم کشی گفت برو مردم مدینه رو سرکوب کن اینم آمد شهر مدینه رو گرفت بعد به لشکرش گفت تا سه روز مردم مدینه بر شما حلال. اگه خواستید اموالشونو بردارید اگه خواستید به ناموسشون تجاوز کنید اشکال ندارد! چه جنایت‌هایی که این لشکر یزید در مدینه حرم پیامبر نکردند. نقل است توی مسجد مدینه آنقدر خون ریخته شد که تا زانوی اسب‌ها خون بود و چقدر بچه‌های بعداً حرامزاده به دنیا آمدن بر اثر تجاوز سربازان یزید به زن‌های مدینه خب اینا برای چی این کارا رو می‌کردن برای دنیا برای لذات دنیا. این دنیای پست!

یا مثلاً می‌گن که چنگیز خان مغول انقدر از مردم دنیا کشت که می‌گن یک چهارم جمعیت دنیا کم شد! یک چهارم جمعیت دنیا به دست مغول‌ها از بین رفتند

یا هیتلر برای اینکه حاکم کره زمین بشه جنگ بین جهانی دوم رو راه انداخت. ۸۵ میلیون نفر از مردم دنیا کشته شدند آخرش به اون آرزوش نرسید. وقتی که شنید متفقین نزدیک برلین پایتخت آلمان شدند با معشوقه اش خودکشی کردند! یا صدام بعثی افلکی چقدر از مردم ایران و عراق رو به کشتن داد. در حلبچه دستور داد حمله شیمیایی بکنن بیش از ۸۰۰۰ نفر از مردم از زن و مرد و بچه‌ها شیمیایی شدن مردن

یا مسعود رجوی ملعون رئیس منافقین چقدر آدم کشت ۱۷ هزار نفر در ایران ترور کردن. برای خوش آمد صدام ۴ تا امام جمعه‌ای که اولین حرف اسماشون جزو حروف صدام است ترور کردند. اول صاد رفتند سراغ ایه الله صدوقی. صدوقی رو شهید کردن بعداً دال رفتند سراغ ایه الله دستغیب. دستغیب شهید کردن بعد رفتند سراغ ایه الله اشرفی اصفهانی آمدن کرمانشاه و ایشان را شهید کردند. بعد آمدند سراغ امام جمعه مرکز استانی که اول فامیلش میم است و آیت الله مدنی را شهید کردند. چقدر رجوی پست بود که برای برای خوش آمد

صدام افلقی ۴ تا شخصیت مومن که هیچ آزادشون به مورچم به قول معروف
نرسیده بود اینا رو شهید کردند این شهدا به شهدای محراب معروف شدن.
منافقین پوست پاسدارها رو زنده زنده می کنند. همین مسعود رجبی هم به
روایتی مرض قند گرفت چشماش کور شد پاهاشو بریدن بعدم به درک واصل
شد

یا این نتانياهو شما خودتون ديگه شاهد بوديد چقدر آدم كشت
اينا چرا اين كارو انجام دادن براي دنيا طلبی ولی خب دنيا هیچ وقت. مراد کسی
.که آرزوش دنیائه بهش وفا نمی کنه. وفا به هیچکس نمی کنه

یکی از عوامل دنیا طلبی، ریاست طلبی هست. ادمای رسایت طلب گاه برای
ریاست آدم می کشند. حث دیگران رو غصب می کنند و..

ریاست طلبی خیلی خطرناکه.

نقل است هارون الرشید خلیفه عباسی که بر سرزمین های زیادی حکومت می
کرد و امام کاظم علیه السلام را شهید کرد و جنایتهای زیادی انجام داد. یگروز

همین هارون به پسرش مامون گفت مامون! اگر ببینم تو برای ریاست من و این خلافت من خطرناکی سر تو را هم میبرم!

یا شاه عباس چندتا پسر داشت یا اونها رو کور کرد یا کشتشون وقتی شاه عباس مرد پسری نداشت تا جانشینش بشه!

یا نادرشاه در یک جلسه پسرش امام قلی رو دستور داد کور کردند! بعد که کور کردند به که اونایی که داخل جلسه بودن همه وزیر وزرا بودن گفت شما من عصبانی بودم چرا جلو منو نگرفتید که من پسر رو کور نکنم؟ بعد دستور داد این ۵۰ نفر از این وزیر وزرا رو کور کردند...

اگر بخواهیم جنایتهای ادمای ریاست طلب رو بگیریم مثنوی هفتاد من میشود! اما اولیاء خدا که ریاست طلب نبودند مانند حضرت امام که تا حضرت امام زنده بود اجازه نداد که عکسش رو اسکناس چاپ بشه .

از مسئولین بانک مرکزی خدمت ایشان رسیدند و گفتند اجازه بدید عکس شما رو اسکناس ها چاپ کنیم (عکس هایی که هست مال بعد از رحلت ایشان) ایشان به شدت ناراحت شدن فرمودند به چه دلیلی می خواهید این کار را بکنید؟ گفتند برای یادبود انقلاب و زنده ماندن آن در دهان مردم امام فرمود اگر

می خواهید یاد انقلاب را زنده کنید چرا از تصاویر تظاهرات مبارزات مردمی و
تمثال شهدا استفاده نمی کنید مگر من چه کسی هستم و چه کاری برای این
انقلاب کردم. که می خواهید عکس مرا بر روی اسکناس و تمبر چاپ کنید
خمینی نیازی به این ها ندارد و اصلاً از این مسائل خوشش نمی آید

الان هم مقام معظم اجازه ندادن عکسشون رو اسکناس چاپ بشه حتی اجازه
ندادند که مثلاً جشن تولد برای ایشان بگیرند

انوقت در زمان طاغوت شاه چقدر جشن تولد می گرفت!

حضرت آقا شنیدن یه جایی می خوان براشون تولد بگیرن بهشون تذکر دادن و
فرمودند ما خوشمون نمیاد از اینجور چیزا

چرا چون اینا اولیا خدا هستند اینا دنیا طلب نبودن ولی آدمایی داریم تو انتخابات
حتی برای شورا شهر. انقدر عکس چاپ می کنند خدا می دونه چند میلیارد میدن
فقط عکس چاپ می کنن و...

یکی از ویژگی های اهل بیت (ع) این بود که دنبال دنیا نبودند کلمه دنیا به معنای پست هست **اونها به دنبال پستی نبودن به دنبال آخرت بودند.**

سلمان میگه نگاه کردم دیدم چادر حضرت زهرا چند جاش پاره است گفتم عجب دختران پادشاهان ایران و روم بر روی صندلی های طلا می شینن لباس های ابریشم به تن دارند اما این دختر پیامبر هست دختر سید الانبیاء بهترین خلق اما چادرش پاره است. بعد حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند دادند

ای سلمان! خداوند بزرگ، لباس های زینتی و تخت های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

فاطمه زهراء (س) به پیامبر خدا عرض کرد:

یا رسول الله (ص)! سلمان از لباسم تعجب کرده است، قسم به آن که تو را به حق مبعوث فرمود، پنج سال است که من و علی جز یک پوست گوسفند نداریم که روزها بر روی آن به شترمان علف می دهیم و چون شب فرا می رسد آن را فرش می کنیم و بالش ما از پوستی است که درون آن از لیف خرما پر شده است...

علی - علیه السلام - به مردی از بنی سعد می فرماید: می خواهی داستانی از خود و فاطمه را برای تو بگویم؟ **فاطمه محبوب ترین کس در دیده پدر خود بود او در خانه من چندان با مشک آب کشید که بند مشک در سینه وی جا گذاشت و چندان دستاس کرد که کف دست او پینه بست و چندان خانه را روفت که لباسش رنگ خاک گرفت.** (احمد بن حنبل، مسند، شاکر، احمد محمد، دار المعارف، ج 2، ص 329)

ابن سعد به سند خود از علی - علیه السلام - درباره زندگی زاهدانه ایشان و زهرا - سلام الله علیها - روایت می کند. روزی که زهرا را به همسری گرفتم فرش ما پوست گوسفندی بود که شب بر آن می خوابیدیم و روز شترمان را بر آن علف می خوراندیم و جز این شتر، خدمتگزاری نداشتیم. (ابن سعد، طبقات، لیدن، 1332 هـ ق، ج 8، ص 14).

آن حضرت در غذا به حداقل اکتفا می کرد و حتی گاهی اتفاق می افتاد که چند روز غذایی برای خوردن در منزل آن حضرت پیدا نمی شد. از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده است که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نزد دخترش فاطمه - سلام الله علیها - آمد و فرمود: آیا چیزی نزدت هست که بخورم؟ آن حضرت عرض کرد: نه! وقتی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از خانه

فاطمه خارج شد دختری از همسایه دو قرص نان به عنوان هدیه برای فاطمه - سلام الله علیها - آورد. زهرا - سلام الله علیها - آن را گرفت و سپس فرزندان را به دنبال پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرستاد. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد، فاطمه - علیها السلام - عرض کرد؛ هدیه برای ما آورده اند که من آن را برای شما ذخیره کرده ام. زهرا - سلام الله علیها - ظرف غذا را خدمت پیامبر آورد و پیامبر سر ظرف را برداشت و آن ظرف پر از نان و گوشت بود وقتی که فاطمه آن را دید تعجب کرد و دانست که از جانب خداوند است پیامبر فرمود:

این از کجاست؟ فاطمه - سلام الله علیها - پاسخ داد: **هو من عند الله ان الله یرزق**

من یشاء بغير حساب. این از جانب خداوند است همانا که خدا بدون حساب به هر

کس که بخواهد روزی می دهد. (علامه مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج 47، ص

(27)

یک نکته مهم:

البته بعضی خیال می کنند برای اهل بیت (ع) مرتب غذای بهشتی می آمده ولی باید

گفت فقط چند مورد بوده است. والا مانند بقیه مردم بوده اند اگر پولی بدستشان

می رسید غذا داشتند والا گرسنه می ماندند.

این عاقل بودند ولی اکثر مردم عاقل نیستند قرآن اکثر مردم دنیا رو بر آخرت ترجیح می دند. اکثراً اکثرهم لایعقلون. اکثراً میگن آقا نقد بهتر از نسیه است! در حالی که در نگاه اهل بیت (ع) آخرت نقده و البته اونهایی هم که دنیا را بر آخرت ترجیح میدن. خوشبخت نمیشند

پیامبر (ص) فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم.

تعجب ملائکه

ملائکه از اینکه مردم آخرت را فراموش کرده و به جمع اوری مال مشغولند تعجب می کنند! زیرا باید همه را بگذارند و با یک کفن به عالم آخرت وارد شوند. در عالم آخرت هم پول و ثروت بی ارزش است

امام زمان علیه السلام درباره دنیا طلبی تذکر دادند...

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم (ع) رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟
عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند.

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، ولی **شما به**

گردآوری اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تاجر به خرج دادید و قطع صلہ

رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟

گفتم: التوبه، التوبه.

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما برای بعضی، هر آینه

هر کس بر روی زمین بود هلاک می شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با

افعالشان شبیه است

داستان حضرت عیسی و رفیقش که سه تا نان گرفت!

شخصی با حضرت عیسی (علیه السلام) همسفر شد تا به کنار آبی رسیدند سه

قرصه نان داشتند دو تای آن را با هم خوردند و یکی دیگر را در آن محل

گذازدند و برای خوردن آب بر سر نهر رفتند بعد از ساعتی حضرت سراغ آن

گرده نان را گرفتند، گفت: اطلاعی ندارم پس هر دو از آنجا راه افتادند رفتند،

اتفاقا آهوئی با دو بچه آهو به نظر حضرت عیسی (علیه السلام) در آمدند آن

حضرت یکی از آن دو آهوی بچه را طلبید به فرمان حق تعالی آن آهو اجابت کرد به خدمت حضرت آمد آن حضرت آن را ذبح نمودند و کباب و بریان کردند به اتفاق رفیق میل کردند.

بعد از آن، حضرت خطاب به آن آهو بره کشته شده کردند و فرمودند: قم باذن الله، بلند شو به اذن خدا آهو بره زنده شد و رفت.

حضرت با رفیق خود راهی شدند بعد حضرت فرمود: بحق آن خدایی که این آیه بزرگ را به تو نشان داد بگو که آن قرص نان را که برداشت گفت: نمی دانم (انسان گرفتار دنیا است و مال دنیا، ببینید این شخص چقدر و چند دفعه دروغ بگوید شاید به دنیا برسد) خلاصه پس از آن دوباره راهی شدند رسیدند به روی آب روان و یا رودخانه حضرت عیسی (علیه السلام) دست آن رفیق را گرفت به روی آب روان گشتند.

چون از آن آب گذشتند حضرت فرمود: از تو سوال می کنم بحق آن خدایی که این معجزه را به تو نشان داد آن گرده نان را که برداشت، باز گفت: نمی دانم و

خبر ندارم، از آنجا نیز عبور کردند در بیابان نشستند حضرت عیسی پاره خاک
فراهم فرمود و امر کرد: کن ذهبا باذن الله یعنی: طلا بشوید به اذن خداوند تعالی،
آن خاک و ریگ به فرمان الهی طلا گردید، آن حضرت آن طلا را سه قسمت
فرمود، یک قسمت را خودش برداشت، قسمت دیگر را به رفیق داد، قسمت سوم
را فرمود برای کسی گذاشتم که آن گرده نان را برداشته باشد

مریض حریص گفت: من برداشتم، حضرت عیسی وقتی این جریان را دیدند هر
سه قسمت را به او دادند و از او جدا شدند آن مرد با آن سه قسمت طلا در بیابان
ماند که دو نفر دیگر به او رسیدند و به طمع آن مال خطیر به دنبال او افتادند و
قصد کشتن او را نمودند ناچار زبان ملایمت گشودند و گفتند: این سه قطعه طلا
را تقسیم می کنیم هر کدام یک قطعه برداشتند

چون به منزل رسیدند، یکی از رفقا را برای خرید نان به قریه نزدیک فرستادند
رفیقی که برای تهیه نان رفته بود با خود فکر کرد که طعام را با زهر مسموم کند و
به خورد دو رفیق خود بدهد و هر سه قطعه طلا را تصرف نماید و همین عمل را
انجام داد

اتفاقاً آن دو رفیق هم در بیابان نقشه قتل او را طرح کردند که وقتی آمد او را بکشند و تمام طلاها را تصرف کنند، چون آن رفیق، آن دو نفر آمد او را کشتند سپس بدون اطلاع از جریان طعام مسموم، از آن طعام خوردند و هر دو مسموم شدند و مردند و آن سه قطعه طلا و سه جنازه کشته شده در بیابان افتاده بود.

بار دیگر حضرت عیسی (علیه السلام) با حواریین از آن طرف عبورشانافتاد و آن سه قطعه طلا و سه جنازه را ملاحظه کردند حضرت عیسی صورت بطرف اصحاب خود کرد و حکایت آنها را نقل فرمود، بعد از آن فرمودند: **هذه الدنيا فاحذروها، یعنی این است دنیا پس دوری کنید از آن دنیا و دل به آن نبندید که نتیجه بعدی گرفتاری است که ملاحظه فرمودید، که دل بستن به دنیا چه عاقبت بدی بوجود آورد**

برای همین که اهل بیت (ع) طرف دنیا نمیرفتن هیچ کدام خانم های اعیانی نداشتن لباس های گران قیمت نداشتن زندگی اشرافی نداشتن. مخصوصاً امام

زمان علیه السلام اونهایی که حضرت زیارت کردند. حضرت چه زندگی ساده‌ای دارند.

. یکی از ویژگی‌های افراد دنیا طلب اینه برای آخرت حاضر نیستند یه یه درهم خرج کنند ولی برای دنیا برای گناه هزاران درهم خرج می کنند

با اینکه اسلام مخالف پولدار شدن نیست ولی پولدار شدن برای خیلی از ادما خطرناکه از سم خطرناک تره لذا همیشه از خدا بخواهید پولدار نشید ولی هیچ وقت هم فقیر نباشید هیچ وقت هم دستتون پیش دیگران دراز نباشه ولی پولدار هم نباشید. به اندازه کفاف داشته باشید که باعزت و با قناعت زندگی کنید دعای پیامبر این بود که خدایا به اندازه کفاف بده. همون ضروریات بتوانیم تهیه بکنیم اما اینکه دیگه پول زیادی داشته باشیم این عامل انحراف می شه.

قارون بخاطر دنیا طلبی بدبخت شد...

نقل است قارون پسر عموی حضرت موسی بود اول آدم خوبی بود تا زمانی که پولدار شد دیگه دشمن حضرت موسی شد و در مقابل پیامبر خدا ایستاد تا اینکه به هلاکت رسید

حضرت موسیٰ یه نفر فرستاد پیش قارون که شما پولدارید باید زکات بدید اونم هر هزار سکه یه سکه! زکات قارون خیلی بدش آمد گفت من چرا زکات دادم؟ بعد برای اینکه حضرت موسیٰ رو سرکوب کنه یک زن فاحشه رو خواست بش گفت یک طشت پر از طلا بت میدم. شما فقط یه تهمتی به حضرت موسیٰ بزن بگو حضرت موسیٰ با من زنا کرده!

زنم قبول کرد. قارون عده‌ای رو برداشت رفت پیش موسیٰ. قارون سوال کرد اگر مردی زنا کنه حکمش چیه جناب موسیٰ؟ حضرت گفت اگه مجرد باشه شلاق داره اگر متاهل باشه گفت سنگسار بشه

قارون گفت جناب موسیٰ یه خانمی میگه شما باش زنا کردین! حضرت موسیٰ تعجب کرد (میگن حضرت موسیٰ آنقدر غیرت داشت هیچ وقت با خانمش مهمانی نمیرفت مبادا بیگانه ای . یه نامحرمی به صورت خانمش نگاه بکنه اینقدر ایشون غیرت داشت). حضرت موسیٰ خیلی از این حرف ناراحت شد و حضرت فهمید که اینا توطئه کردنلذا حضرت موسیٰ این خانم رو یک قسم‌های خیلی بزرگی داد تا راستشو بگه. اونقدر قسمش داد یه دفعه این زنه شل شد گفت آقا جناب موسیٰ اینا یه طشت طلا به من دادن گفتن به تو تهمت بزنم!

موسی عرض کرد خدایا کار این قارون به کجا کشیده به من پیامبر یه همچین
تهدمتی میزنه انتقام منو از این بگیر. خدا فرمود به زمین هر دستوری بدی زمین
اطاعت می کنه

حضرت موسی گفت هر کی با قارونه وایسه هر کی با قارون نیست بره اونور همه
رفتن غیر از دو نفر. این دو نفر پیش قارون موندند.

حضرت موسی به زمین دستور داد زمین قارون و با رفقاش فرو ببر با گنج هاش
هر چی ثروت داره ناگهان زمین دهان باز کرد قارون تا زانو رفت تو زمین! اینجا
بود شروع به التماس کرد ولی موسی اعتنا نکرد و دستور داد که قارون رو با
ثروتش در خود فرو بیره و قارون بخاطر دنیا طلبی نابود شد و جهنمی شد
خب این قارون اگه گوش به حرف حضرت موسی می کرد هر هزار سکه یه سکه
زکات میداد زنده می ماند و خدا هم ازش راضی بود. پیامبر هم راضی بود هم
عاقبت بخیر میشد.

اری صفت افراد دنیا طلب اینه که برای خدا هیچی حاضر نیستند خرج کنند ولی
برای زرق و برق دنیا و خودنمایی پولهای زیادی صرفی می کنند!

افرادی هستند برا سقف کاذب خانه اش یه میلیارد خرج کرده حالا بگو آقا
زکات میدی خمس میدی برای مسجد کمک می کنی میگه نه من فقیرم! پول
ندارم! اینها دنیا طلبند!

دنیا طلبان مستند همه. موسی گُش و فرعون پرستند همه!

هر عهد که با خدا بستند همه. از دوستی حرص بشکستند همه!